۵۵۰

پیام

ماهنامهٔ کلیسای آشوری ـ کلدانی کاتولیک تهران

مهر ماه ۱۳۹۵
اکتبر ۲۰۱۶

«همه ملتها را شاگرد من سازید»

دوستان گرامی : بمناسبت فرا رسیدن ماه اکتبر (ماه مهر) کلیسای مقدس از ما می خواهد تا برای تقویت و به ثمر رسیدن فعالیت رسولی و تبشیری دعا کنیم . به همین دلیل موضوع این مقاله از انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹ اقتباس شده جائیکه مسیح به شاگردانش فرمود: "پس بروید و همه ملتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید".

فعالیت رسولی کلیسا ادامه دهنده فعالیت خود مسیح می باشد. ایشان با مرگ و رستاخیز خود مأموریت نجاتبخشش را به اتمام رسانید و قبل از اینکه به آسمان صعود نماید به شاگردانش فرمود: "وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دور افتاده ترین نقاط عالم شاهدان من خواهید بود" (اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸) .

در طول دو هزار سال گذشته کلیسا توسط شهادت زندگی فرزندانش سعی بر آن نمود تا ملتهای جهان از فیض نجات که توسط مسیح تحقق یافت بهرمند شوند و برای رسیدن بدین هدف مقدس سختیهای زیاد و رنجهای گوناگون و حتی قتلهای وحشتناکی را تحمل کند. کلیسا باید راه صلیب را که خداوندمان عیسی مسیح آنرا پیموده، طی کند تا اینکه نسبت به مأموریت رسولی اش وفادار و امین بماند. در ضمن رنج و آزاریکه شاگردان مسیح برای انجام مأموریت شان می بینند منشأ خوشحالی و شادی می باشد. "خوشحال باشید اگر به خاطر من به شما اهانت می کنند و آزار می رسانند و بر ناحق هرگونه افترایی به شما می زنند. خوشحال باشید و بسیار شادی کنید زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است" (انجیل متی باب ۵ آیه ۱۱) .

حضور کلیسا در میان ملتهای مختلف که دارای فرهنگها و سنتها و مذاهب مختلف هستند باید بیانگر محبت بدون قید و شرط او برای این ملتها باشد چون عیسی مسیح نجات دهنده مان محبت خود را برای همه مردم مخصوصاً برای قشرهای فقیر و محروم و رنجدیده ابراز نمود. همچنین برای اینکه فعالیت تبشیری کلیسا پر بار و اثر گذار باشد نیاز دارد تا ریشه در یک زندگی روحانی بسیار عمیق داشته باشد. منظور از زندگی روحانی ، آن زندگی است که توسط دعای روزمره و قرائت پیوسته کلام خدا تغذیه و هدایت میشود. بدون دعا و تعمق در کلام خدا فعالیتهای کلیسا عقیم و بدون ثمر می مانند. لوقای قدیس ، در کتاب کارهای رسولان مرتباً به دعای مسیحیان اولیه که منشأ قدرت و شجاعت برای انتشار ایمان و رساندن مژده انجیل به یهودیان بوده اشاره می کند. (رجوع شود به باب ۲ آیه ۴۲-۴۷ ، باب ۴ آیه ۳۲ و باب ۵ آیه ۱۲).

همچنین پولس رسول که یکی از بزرگترین رسولان کلیسا بشمار می رود موفقیت خود را در انجام فعالیتهای رسولی و تبشیری نتیجه و ثمر دعا میداند. در رساله اش به رومیان درخواست دعا می کند و می گوید: "ای دوستان ، به نام خداوند ما عیسی مسیح و آن محبتی که روح القدس می بخشد درخواست می کنم که با دعاهای خود در پیشگاه خدا همکاران جدی من باشید" (باب ۱۵ آیه ۳۰) .

دوستان عزیز : کلیسای مقدس که نمادی است از ملکوت خدا بر روی زمین ، مأموریت دارد تا اینکه همه ملتهای جهان را در درون خود جا دهد. امروز این مأموریت بسیار مهم و الهام بخش بعهده ما مسیحیان این سرزمین می باشد. باید بدانیم که هر مسیحی از روزیکه فیض راز تعمید مقدس را دریافت نمود مسئولیت شاهد بودن مسیح و رساندن مژده انجیل به دیگران را بعهده گرفت . کسانیکه فکر می کنند که این مسئولیت تنها بعهده اسقفان و کشیشان و راهبان است سخت در اشتباهند ، چون کلیسا که بدن مقدس مسیح است از همه کسانیکه تعمید یافته اند تشکیل شده است و نه تنها از کسانیکه دستگذاری شدند یا نذر زندگی رهبانی را بعمل آورده اند. همانطور که بدن ما از اعضای مختلف تشکیل شده است و همه این اعضا برای زنده ماندنش و فعال بودنش لازم و ضروری می باشند ، همچنین کلیسای مسیح نیاز به همکاری همه تعمید شدگان دارد تا اینکه بتواند مأموریت رساندن مژده انجیل به همه ملتهای جهان انجام دهد.

پولس رسول درباره عطایای روح القدس که برای تقویت و استحکام کلیسا به ایماندارانی داده می شود سخن می گوید: "عطایای روحانی گوناگون است اما همه آنها را یک روح می بخشد ، خدمات ما گوناگون است اما همه این خدمات برای یک خداوند است . فعالیتهای ما نیز مختلف است اما یک خداست که در همه عمل می کند . در هر فرد روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می کند. مثلاً روح القدس به یکی بیان حکمت عطا می کند و به دیگری بیان معرفت . به یکی ایمان می بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن . به یکی قدرت معجزه و به دیگری قدرت نبوت و به سومی عطیه تشخیص ارواح عطا میکند. به یکی قدرت تکلم به زبانها و به دیگری قدرت ترجمه زبانها را می بخشد. اما کلیه این عطایا کار یک روح واحد است و او آنها را طبق اراده خود به هر کس عطا می فرماید" (رساله اول به قرنتیان باب ۱۲ آیه ۴-۱۱) .

طبق آیات فوق ، کلیسای مقدس در طول تاریخ جهت انجام رسالت تبشیری اش توسط روح القدس که خداوند ما عیسی مسیح از نزد پدر بر او نازل کرد هدایت میشود و تا آخرالزمان توسط همان روح که روح راستی و محبت است هدایت خواهد شد. ما نیز که اعضای کلیسای مقدس هستیم از عطایای روح القدس بهرمند شویم تا اینکه در شهادت دادن به مسیح و اعلام مژده انجیل به امتها سهیم گردیم . در این سال رحمت که رو به پایان است از مریم مقدس که با پذیرفتن روح القدس عیسای نجات دهنده را به جهان تقدیم نمود بخواهیم تا ما نیز از راه اقتدار به او این باور و ایمان عمیق را داشته باشیم که با قدرت و فیض روح القدس می توانیم د رهر شرایطی که باشیم از راه دعا و خدمت عیسی را به همنوعان خود بشناسیم . "تمام ایمانداران با هم متحد و در همه چیز شریک بودند ... آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع میشدند و در خانه های خود نان را پاره می کردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می خوردند . خدا را حمد می کردند و مورد احترام همه مردم بودند و خداوند هر روز کسانیکه نجات میافتند به جمع ایشان می افزود." (کارهای رسولان باب ۲ آیه ۴۴-۴۷) .

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران

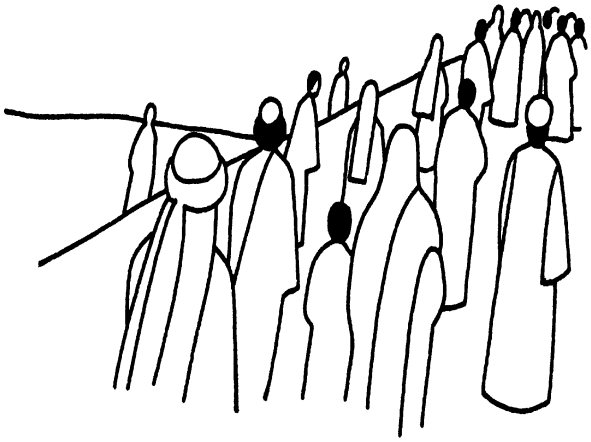

همه چیز مرا به "بیرون" می کشاند

در حالی که همه چیز مرا به "بیرون" هدایت می کند ، احتیاج دارم که به درون خودم راه پیدا کنم ؛ اما چه چیز می تواند راه را به من نشان دهد؟

"بیرون!" : فرمانی مقرر و لازمه یافتن آگاهی ؛ فرمانی که انسان همواره از آن اطاعت کرده است ... آنچه که خود را از روزهای آغازین جوانی علنی و به شدت نشان می دهد.

"بیرون" از ... آداب و رسوم ، عادات و مقررات روزانه ، قید و بندهای اخلاقی خانواده ، حتی بیرون از مدرسه ، اجتماعات و محیط های مذهبی.

"بیرون رفتن" ... بعنوان مرحله مهمی از رشد و موقعیتی برای تجربیات ماجراجویانه جوانی در جهت خودکفایی ، مسئولیت پذیری و آزادی برحسب دیدگاه یک جوان.

"بیرون رفتن" ... موقعیتی برای یافتن "تازه های" زندگی ، مواجه شدن با بعضی واقعیت ها ، گاهی در حدی که جوان راهی در پیش می گیرد که بدون "جاده" (راهی که معمولاً کسی از آن نمی رود) و بدون یک هدف مشخص است.

"بیرون رفتن" ... برای پرتاب شدن در میان توده ای که قابل کنترل نیست نه از راه افکارش و نه از راه توانائی هایش ؛ قرار گرفتن در جریانات پر صدایی که چیزی در آن قابل تشخیص نیست ؛ وارد شدن به مسیرهایی که بیشتر شبیه تله هایی هستند که به قفس های مخوفی منتهی می شوند.

"بیرون رفتن" ... برای جستجوی به حق جهانی که با آن غریبیم و با محیطی که ما را احاطه کرده بود و در آن بزرگ شده ایم، بسیار متفاوت است. جهانی که بعداً فکر می کنیم برای ما آب و نان شده و امواجش ما را بر هر جا که می خواهند می برند و ما هم می رویم!

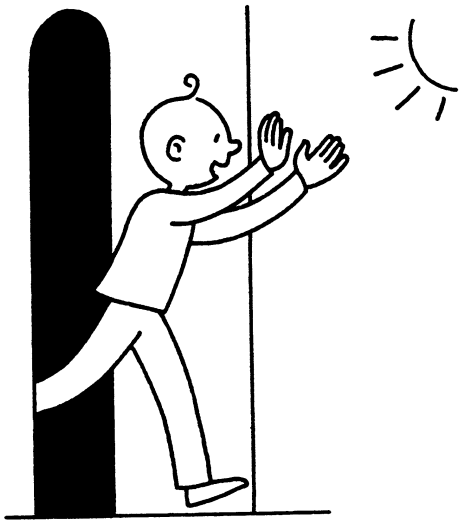

"بیرون رفتن" ... برای اینکه دیگر یک تماشاچی نباشیم بلکه می خواهیم خودمان هم عددی محسوب گردیم! غافل از ظواهر فریبنده ، دروغ هایی که در انتظارمان هستند و با آدم چنان می کنند که خیال می کند نمی تواند از آنها خلاص شود.

"بیرون رفتن" ... برای اینکه دیگر حتی جسم مان نیز به نظرمان تنگ می آید! هیچ چیز برایمان کافی نیست.

با چنان حرصی به اطراف نگاه می کنیم مثل اینکه همه چیز برای ما حکم اکسیژن را دارد ، غیر از خود اکسیژن!

و بالاخره "بیرون رفتن" ... برای اینکه مبادا از بقیه عقب بمانیم ، مبادا فضایی که در آن رشد کردیم تعیین کننده تصمیمات زندگی روزانه یمان گردد. مبادا کمبودها و یا ضعف ها به چشم آیند و ما مطابق معیارهای "روز" نباشیم.

غافل از اینکه انسان با انکار آنچه که هست (قوم ، رسوم ، مذهب ...) تبدیل به گلدان شکسته شده ای می شود که دیگر نمی توان تکه هایش را کنار هم نهاد تا اقلاً تصویر اولیه اش را بتوان یافت!

و اما ... احتیاج دارم به درون خودم راه پیدا کنم ...

نیازی که به قدمت تاریخ وجود بشر است و وفادارانه در هر لحظه ای که انسان چشمانش را روی هم گذارد ، خودش را عیان می سازد.

بعضی می گویند که می توان انسان را برحسب این قابلیت ها شناخت :

- میزان توانایی در تنها ماندن با خودش
- تسلط بر خودش ؛ یعنی چقدر عواطفش را کنترل می کند و به چه میزان وجدانش جوابگو است
- و آیا در پایان روز به درون خودش رجوع می کند یا خیر

معمولاً سه دسته می شوند:

- من مشکلی با خودم ندارم (معیاری ندارد پس از مرحله پرت است)
- همینی که هست (جواب یک احمق)
- چطور می توانم فردا بهتر از امروز زندگی کنم؟ (در جستجوی تحول)

یک جوان ذاتاً در حال جستجو است . اما مهم اینجاست که بداند "در جستجوی چی؟" و "برای چه هدفی؟"
"راستی" ، "خوبی" و "زیبایی" مفاهیمی هستند که هر انسانی در جستجوی کشف حضور آنها در زندگی شخصی اش است.
دوست جوان بدان که :
"راستی" ، "خوبی" و "زیبایی" ، هیچکدام سنگ گرانبهایی نیست که بدنبال آن بگردی ، آن را بیابی و در جیب گذاری بلکه آن دریایی است که برای شناختنش باید واردش شوی.
خداوندا ، هنگامی که در پی تو بودم ، از خودم گذشتم و ترا ورای خودم یافتم ... هر کسی بدنبال چیزی است و آن را از تو می خواهد ، اما هرکس قادر به شنیدن صدای آنچه می جوید نیست.
خادم حقیقی تو آن نیست که آنچه می خواهد ، انتظار دارد از تو بشنوند ، بلکه کسی است که آنچه را تو می گویی ، می خواهد و می شنود...
خداوندا تو در من بودی ولی من بیرون از خودم بدنبال تو بودم. تو با من بودی اما من با تو نبودم.
آفریده های تو ، مرا از تو دور می کردند ... فقط وقتی با همه وجودم با تو منطبق شوم ، زندگی من زنده خواهد شد. (حضرت آگوستین)
نیاز به درونگرایی ، نیاز به کمال است ، زیرا که هر جا گنج انسانی است همانجا قلبش را نهاده است.

در میدان مرکزی شهر آتن حکیمی هر روزه آنجا می نشست و به سئوالات مردمی که به او رجوع می کردند ، پاسخ می گفت.

روزی چوپانی به قصد امتحان کردن آن حکیم ، پرنده کوچکی در مشت خود گرفت و رو به وی کرده گفت:

در مشت من یک پرنده است ، آیا این پرنده زنده است یا مرده؟

حکیم اندیشید ، اگر می گفت زنده است چوپان با یک فشار کوچک آن حیوان بدبخت را می کشت و اگر می گفت مرده است آن را زنده رها می کرد.

پس به چوپان رو کرد و گفت: پرنده ای که در مشت تو است همانطوریکه تو می خواهی ، هست. اگر تو می خواهی بمیرد ، آن را می کشی و اگر تو می خواهی زنده ماند آن را زنده نگه می داری .

آقایی می خواست به مسافرت برود ، پس غلامان خود را صدا کرد و ثروتش را به ایشان سپرد.
به اولی پنج کیسه طلا سپرد به دومی دو کیسه و به سومی یک کیسه.

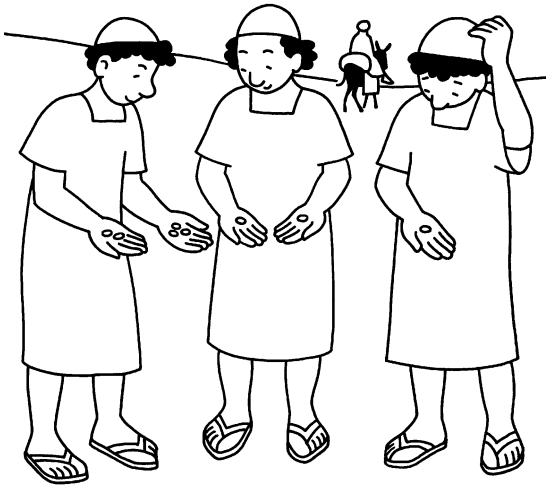

آنکه پنج کیسه داشت با آن کار کرد و پنج کیسه دیگر سود برد. آنکه دو کیسه داشت با آن کار کرد و دو کیسه دیگر سود برد و اما آنکه یک کیسه داشت آن را در گوشه ای گذاشت.
وقتی آقا از مسافرت برگشت غلام اول پنج کیسه را نشان داد و پنج کیسه ای که سود برده بود را هم به آقایش داد و او را خوشحال کرد. آقایش هم به او شادی بسیاری داد. همینطور غلامی که با دو کیسه اش ، دو کیسه دیگر نیز سود برده در شادی آقایش شریک شد.
اما سومی که هیچ کاری نکرده بود تا سودی ببرد ، آقایش دستور داد تا آنچه را که داشت هم از او پس بگیرند و او را تنها گذاشتند.

(انجیل متی ۲۵/۱۴-۳۰)

با این مثل هم عیسی از ما می خواهد تا با زندگی برحسب انجیل مردمان خوشبختی بشویم.

یک گنج حقیقی

عیسی در این مثل از ما نمیخواهد که فقط دنبال پول باشیم.
زیرا از نظر عیسی پول و ثروت بهترین راه خوشبخت شدن نیستند.

معنی این مثل

می توان گفت که آقای این غلامان- همان خداوند است و غلامان او هریک از ما هستیم. گنجی که خدا به ما سپرده است "کلام او" می باشد. خدا از هریک از ما می خواهد تا برحسب "کلامش" زندگی کنیم زیرا کلام خدا زنده است و ثمره بسیار می آورد.
مثلاً یکدیگر را دوست داشته باشیم- به هم اطمینان کنیم ، همدیگر را ببخشیم.
این مثل به ما می آموزد که اگر آنچه را انجیل می گوید زندگی کنیم زندگی ما پر ثمر میگردد.

دلیل برکات خدا برای هر انسان

وقتی ما از کسی یک هدیه میگیریم ، بهترین راه تشکر به کار بردن آن هدیه می باشد. در حالی که در این مثل غلام سوم هدیه ای را که دریافت کرده بود ، بی ثمر گذاشته بود. او نفهمید که خدا به او چه برکتی داده بنابراین نتوانست ثمرات این برکات را در زندگیش بفهمد و ببیند. به همین دلیل خود را بدبخت دید.

اگر خدا فراموش کند که من فقط
یک عروسک خیمه شب بازیم
و به من عمر بیشتری عطا کند
بـا آن بهتـرین کـار ممکنـه را
خواهم کرد
شـاید همـه اندیشـه ام را بـه زبـان
نیاورم ، اما اول فکر می کنم و بعـد
حرف می زنم
هر چیزی را ارزش می نَهَم
نه فقط برای اینکه با ارزش است
بلکه برای آنچه که هست.
کمتر خواهم خوابید و بیشتر رویا خواهم دید
چون برای هر دقیقه ای که بخوابم
شصت ثانیه نور را نخواهم دید
هرجا دیگران متوقف شوند من ادامه می دهم
و هر وقت دیگران بخوابند ، من بیدار می شوم
ساده ترین لباس ها را می پوشم
در نور آفتاب فرو می روم
و روح خویش را در مقابل نور عریان می کنم

به مردم ثابت می کردم که بـا مسـن
تر شدن ، عاشق شدن پایان نمی یابد
چـون عاشـق نشـدن آغـاز پیـری و
کهولت است
بـه کودکـان دو بـال مـی دادم و
رهایشـان مـی کـردم تـا پـرواز را
بیآموزند
به سالخوردگان می گفتم کـه غفلـت
یعنی مرگ
راستش چیزهای زیادی از شما آموختم ...
آموختم که آدمای زیادی به قله کوه می رسند اما اینکـه
از چه راهی به آنجا رسیده اند مهم است.
فهمیدم که وقتی نوزادی متولد مـی شـود و بـر انگشـت
پـدرش چنـگ مـی انـدازد بـرای ابـد بـر جـان او حـک
شده است.
فهمیدم که فقط وقتی می توان به کسی از بالا نگاه کـرد
که بخواهیم او را در برخاستن کمک کنیم
آری ، احساس را باید بیان کرد و فکر را به عمل آورد
اگر بدانم امروز آخرین روزی است که شما را می بینم ،
قَویاً در آغوشتان می گرفتم تا نگهبان روحتان گردم.

چه قدر شبیه خودت می شوی وقتی...

- نا مهربانی ها را با مهربانی پاسخ می دهی .
- به چهره های عبوس و اخمو لبخند هدیه می دهی .
- فریادهای حاکی از عصبانیت را با سکوت ، خاموش می کنی.
- در تمام کارهایت فقط به خدا توکل می کنی .
- بار همه زندگیت را به خدا می سپاری .
- هر روز صبح تصمیم می گیری بهتر از دیروز زندگی کنی .
- به جای ترسیدن از موانع ومشکلات ، با شور و شادی به راههایی فکر می کنی که تو را به موفقیت می رسانند .
- ایمان داری که خواستن ، توانستن است .
- برای کمک به دیگران سر از پا نمی شناسی .
- همیشه به خیر و صلاح مردم کار می کنی .
- اهداف بلند مدت و کوتاه مدت زندگیت ، طعم معنوی دارند .

«شبی که به سیرک نرفتیم»

یادم می آید وقتی که نوجوان بودم ، یک شب با پدرم در صف خرید بلیط سیرک ایستاده بودیم. جلوی ما ، یک خانواده پر جمعیت ایستاده بودند و به نظر می رسید پول زیادی نداشتند. شش بچه که همگی زیر دوازده سال بودند ، لباس های کهنه ولی در عین حال تمیزی پوشیده بودند.

بچه ها همگی با ادب بودند. دو تا دو تا پشت پدر و مادرشان ، دست همدیگر را گرفته بودند و با هیجان در مورد برنامه ها و شعبده بازی هایی که قرار بود ببینند ، صحبت می کردند. مادر بازوی شوهر را گرفته بود و با عشق به او لبخند می زد. وقتی به باجه بلیط فروشی رسیدند ، متصدی باجه از پدر خانواده پرسید: «چند عدد بلیط می خواهید؟»

پدر جواب داد: «خواهشاً شش بلیط برای بچه ها و دو بلیط برای بزرگسالان»

متصدی باجه قیمت بلیط را گفت: پدر به باجه نزدیک شد و به آرامی پرسید: «ببخشید ، گفتید چقدر؟» متصدی باجه دوباره قیمت بلیط ها را تکرار کرد. پدر و مادر بچه ها با ناراحتی زمزمه کردند. معلوم بود که مرد پول کافی نداشت و حالا فکر می کرد به بچه های کوچکش چه جوابی بدهد؟

ناگهان پدرم دست در جیبش کرد و یک اسکناس ۲۰ دلاری بیرون آورد و روی زمین انداخت. بعد خم شد ، پول را از زمین برداشت ، به شانه مرد زد و گفت: «ببخشید آقا ، این پول از جیب شما افتاد! مرد که متوجه موضوع شده بود ، همانطور که اشک از چشمانش سرازیر می شد ، گفت: «متشکرم ، متشکرم آقا»

پدر خانواده مرد شریفی بود ولی در آن لحظه برای اینکه پیش بچه ها شرمنده نشود ، کمک پدرم را قبول کرد.

بعد از این که بچه ها داخل سیرک شدند ، من و پدرم از صف خارج شدیم و به طرف خانه حرکت کردیم. ما آن شب به سیرک نرفتیم.

«آنتوان پرلین»

هرکس خدا را آنطوری که خودش را می بیند تصور می کند:
اگر خود را گناهکار می بیند ، خدا برایش یک قاضی است.
اگر پشیمان است ، خدا را یک بخشنده می داند.
اگر شخص رحیمی است ، به رحمت بی پایان خدا می اندیشد.
اگر شخص فروتن و شیرینی است ، بیش از هرچه خیرخواهی خدا بر او عیان است.
اگر به درجه ای از دانایی و حکمت رسد خود را در مقابل دریایی از حکمت خدا می بیند.
اگر از خشم و غیظ می پرهیزد و در وی آرامش حاکم است ، بر پاکی بی پایان الهی تعمق می کند.
اگر ایمان در او همواره می درخشد متوجه می شود که برای کارهای خدا توجیه ای وجود ندارد چون راههای او راههای انسان نیست.
و نهایتاً اگر این انسان به درجه "محبت" رسد می بیند که خدا فقط محبت است.
وقتی خدا را می توانی "آنکه هست" ببینی ، که تو شبیه او شده باشی.

اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۱ مهر ۹۵= ۲ اکتبر ۲۰۱۶، یکشنبه چهارم صلیب
عهد عتیق: اشعیاء نبی فصل ۳۳ آیه ۱ الی ۱۴
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۴ آیه ۱ الی آخر باب
انجیل: متی فصل ۱۸ آیه ۱-۱۸

- یکشنبه ۱۸ مهر ۹۵= ۹ اکتبر ۲۰۱۶، یکشنبه اول موسی
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۴۰ آیه ۱-۱۷
رساله: دوم قرنتیان فصل ۱ آیه ۲۳ الی فصل ۲ آیه ۱۶
انجیل: متی فصل ۲۰ آیه ۱ الی ۱۶

- یکشنبه ۲۵ مهر ۹۵= ۱۶ اکتبر ۲۰۱۶، یکشنبه دوم موسی و همچنین روز دعا برای انتشار ایمان.
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۴۰ آیه ۱۸ الی فصل ۴۱ آیه ۷
رساله: غلاطیان فصل ۵ آیه ۱ الی آخر باب
انجیل: لوقا فصل ۸ آیه ۴۱ الی آخر باب

- یکشنبه ۲ آبان ۹۵= ۲۳ اکتبر ۲۰۱۶، یکشنبه سوم موسی.
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۴۱ آیه ۸-۲۰
رساله: غلاطیان فصل ۶ آیه ۱-۱۸
انجیل: متی فصل ۸ آیه ۲۳ الی فصل ۹ آیه ۹

- یکشنبه ۹ آبان ۹۵= ۳۰ اکتبر ۲۰۱۶، یکشنبه اول تقدیس کلیسا.
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۶ آیه ۱-۱۳
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۲۸ الی فصل ۱۳ آیه ۱ الی آخر باب
انجیل: متی فصل ۱۶ آیه ۱۳ الی ۱۹